

احسان کیانی



## بررسی مردم‌سالاری دینی در سنت شیعه(۱)

# سیره نبوی و مردم‌سالاری دینی

در روزگاری هستیم که از یک‌سو برخی کوته‌نظران، اسلام را دین از تجاع و تحجر می‌نامند و سکولاریسم را ترویج می‌کنند، از سوی دیگر بخشی از اندیشمندان مسلمان برای دوری از این اتهام تلاش می‌کنند تا به هر نحوی که می‌توانند وجهی از اسلام به نمایش گذارند که به مذاق مخالفان خوش آید و اسلام را دین دموکراسی و حقوق بشر معرفی کنند.از این رو وظیفه شناساندن چهره حقیقی اسلام سیاسی مبتنی بر آیات الهی و سیره اسلام ناب محمدی(ص) که در سنت شیعه علوی(ع) تداوم یافت، بیش از پیش پروژ می‌نماید. برای این امر باید مبانی نظری مردم‌سالاری دینی را از این سنت استخراج و تدوین آن را بر مبانی زندگی جوامع مسلمان تبیین کرد. در این شماره به تبیین چوچهی از مردم‌سالاری دینی در سبیره نبی مکرم اسلام(ص) می‌پردازیم. ■■■

امر انتخاب و گزینشگری در قرآن کریم به کرات مورد توجه قرار گرفته‌است. آن‌چنان‌که خداوند می‌فرماید: «ما را را به انسان نشان دادیم، خواه شکر گزار و پذیرا باشد؛ خواه کافر و ناپسای»(انسان: ۳). در این میان دو صفت که پیش‌زمینه گزینش یک امر از سوی انسان را مهیا می‌کند عبارت‌اند از «آگاهی» و «اختیار» که بدون هر کدام از اینها انتخابی صورت نمی‌گیرد. فردی را که اختیار دارد ولی از پیامدهای امر خویش آگاه نیست نمی‌توان فاعل دانست و خداوند متعال نیز بر این تأکید می‌کند: «ما هرگز تبلیغی خود را بر دوستی مدارا با اهل پیش از آنکه پیامبری را بر آنها فرستاده باشیم»(اسراء: ۱۵). به همین دلیل دانشمندان مسلمان نیز برای کسی که بدون آگاهی مرتکب گناهی شود، واژه «قاصر» را برگزیدند و در مبانی فقهی نیز برای افراد خردسالی که توانایی تشخیص درست و نادرست را ندارند و همچنین افراد دیوانه و مجنون مسئولیتی در نظر گرفته نشده و برای آنان قیم تعیین شده‌است. از سوی دیگر فردی که هر چند از نتایج امری که رخ می‌دهد آگاه ولی بی‌اختیار و از اجبار بدان مبادرت می‌وزد، نباید فاعل آن امر قلمداد کرد.به همین خاطر در مبانی فقهی این افراد از مسئولیت شرعی گناهای که بی‌اختیار به‌انجام آنها مجبور می‌شوند مبرا هستند. در اینجا صفت سوم که مربوط به پس از انتخاب است روشن می‌شود و آن «مسئولیت» است. حق و مسئولیت هم‌راه یکدیگر هستند و هر کس که در امری دارای حق باشد به تبع آن همچنان مسئولیت نیز بر عهده او قرار می‌گیرد. این حق و مسئولیت با هم متناسب هستند: «پس هر کس به اندازه درهای نیکی کند آن را خواهد دید» و هر کس به میزان ذرهای بدی کند نیز آن را خواهد دید»(زاله: ۷ و ۸). بنابراین افرادی که از دانش و اختیار دست به انتخاب می‌زنند باید عواقب آن را به طور تمام و کمال بپذیرا باشند: «آنچاست که هر فردی آنچه را از پیش فرستاده می‌یابد»(یونس: ۳۰). حال با رجوع به سیره سیاسی پیامبر اسلام(ص) می‌توان این مسئله را از نگاهی تاریخی و اجتماعی نیز مشاهده نمود.

در دورانی که دو امپراتوری بزرگ ایران و روم به نبرد‌های بی‌درمی بسا یکدیگر مشغول بودند، در شبه جزیره عربستان، جوانی زاده شد که مسیر تاریخ را دگرگون کرد.محدثین عبدالله(ص) در سال ۵۷۱میلادی در شهر مکه، مرکز مذهبی و اقتصادی حجاز، از مادری پاکدامن و پدری خوشنام از طایفه بنی‌هاشم(قدرتمندترین طایفه از طوایف دهگانه قبیله قریش) متولد شدند. وی که در سنین کودکی، هم پدر و هم مادرش و بلافاصله پس از آن پدریزگش، عبداللهمطلب را از دست داده بود، تحت سرپرستی عموی مقتدر و مهربانش ابوطالب قرار گرفت. ابوطالب در کنار تعلیم و تربیت معنوی و پرورش وی به آئین جوانمردی و مروت، راه و رسم بازرگانی و تجارت را نیز به او آموخت. مهارت منسله مذهبی(ص) در تجارت، وی را زبازد می‌کيان نمود و همین مسئله زمینه آشنایی او با یکی از زنان ثروتمند مکه به نام خدیجه(س) را فراهم کرد که به وصلت مبارک آن دو انجامید. او در جوانی پیمانی به

نام حلف‌الفضول(آئین جوانمردان) میان خود و چندتن از جوانان مکه منعقد کرد که بر پایه آن، همگی آنان در رفع نیاز و ستم از مستمندان و ستمدیدگان بکوشند و اجازه ندهند در شهر مکه حتی از کسی پامال شود. او تا پایان عمرش به این پیمان وفادار ماند و همواره به شرکت در آن افتخار می‌ورزید. محمد(ص) که بر خلاف بیشتر مردم مکه و شبه‌جزیره عربستان که به بت‌پرستی مشغول بودند، بر دین جدش ابراهیم(ع) به یکتاپرستی می‌پرداخت، سرانجام در سن چهل سالگی از طرف خدا به پیامبری مبعوث شد.

رسول گرامی اسلام(ص) اصول خود را بر پایه توحید(یکتاپرستی)، معاد(محاسبه کردار انسان در روز رستاخیز) و نبوت(ایمان به پیامبران الهی) قرار داد. دین مبین اسلام که جمع بسیاری از مردم مکه و اطراف آن را به خود جذب می‌کرد برای بزرگان قریش که مدعی سروری حجاز بودند، گران آمد و آنان را به هر راهی برای نابودی دین جدید کشاند؛ زیرا اسلام گرچه در ظاهر امر تنها با شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر حاصل می‌شد ولی در بطن خود با شعار برابری همه مسلمین، بسادری انسان و آزادی از قید بندگی غیرخدا، پایه‌های اقتصادی و سیاسی امارت ظالمانه مشرکان را به لرزه درآورده بود. اما صبر و مقاومت پیامبر و یارانش در کنار حمایت‌های اقتصادی خدیجه(س) و همراهی سیاسی ابوطالب به آنان در ترویج اسلام کمک کرد تا اینکه با افزایش فشارهای قریش، پیامبر که نشان را به لرزه درآورد، با دوستی و مدارا با اهل کتاب(مسیحیان و یهودیان) قرار داده بود، مسلمین را به هجرت به حبشه(که پادشاهی نصرانی داشت) تشویق کرد و با این کار، صبر و خویشتن‌داری خود را در برابر لجاجت و خشونت مشرکان به نمایش گذاشت.

در گذشت خدیجه(س) و ابوطالب پس از سه سال محاصره اقتصادی، بیش از پیش بر مشکلات پیامبر افزود تا اینکه سیزده سال پس از بعثت، گروه بسیاری از مردم یش که از نبرد‌های قبیله‌ای خسته و آزرده بودند به دیدار پیامبر آمده و پس از گفت‌وگو با او، طی دو بیعت عمومی معروف به عقبه، وی را به عنوان رهبر مذهبی و سیاسی خویش برگزیدند و این امر زمینه‌ساز هجرت بزرگ مسلمانان به شهری شد که به احترام پیامبر، مدینه‌المنشان، یهودیان، مسیحیان و حتی مشرکان) پیامبر در ابتدای ورود به این شهر، پیمانی سیاسی میان مسلمانان و غیرمسلمانان برقرار کرد که به اولین قانون اساسی اسلام شهرت یافت. برپایه این پیمان، اهل کتاب در کنار مسلمانان یک امت واحد را تشکیل می‌دادند و تا زمانی که دشمنان مسلمین را یاری نمی‌کردند در برابر هر متجاوزی از پناه امن حکومت اسلامی و حقوق مشترک اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بهره‌مند بودند. به دستور پیامبر حتی مشرکان نیز تا زمانی که علیه

مسلمانان دست به خشونت نزنند، می‌توانند در سایه حکومت اسلامی از حقوقی انسانی برخوردار باشند: «خدا شما را از نیکی و عدالت با کسانی که با شما نتجیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد»(ممتحنه: ۸). در ادامه این پیمان، بسیاری از موازین حقوقی و قضایی برای حل اختلافات و دعاوی میان اهالی یشرب مانند قصاص و خون‌پها نیز تدوین شد. نکته قابل توجه آنکه پیامبر در این پیمان نامه، مردم را به شدت از دست یازیدن به ترور منع کرده و عاملان آن را به عاقبتی سخت هشدار می‌دهد. بدین ترتیب اولین دولت‌شهر مسلمانان تا تدبیر پیامبر شکل گرفت.

با توجه به غربت اجتماعی و ضعف اقتصادی مهاجران در مدینه، پیامبر میان آنان و انصار پیوند برادری منعقد کرده و با این کار، پیوند امت اسلامی را از علقه‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای به پیوندی ایمانی و فرهنگی تغییر و وحدت اجتماعی مسلمین را افزایش داد. به دستور رسول خدا مسلمانان در سال دوم هجری به کمین کاروان تجاری قریش که سر راه مکه به شام از نزدیکی مدینه عبور می‌کرد، نشستند تا در قبال غارت اموال آنان در مکه توسط مشرکان، اموال خود را بازگیرند. کاروان تجاری از مسیر دیگری گریخت و مسلمانان با سپاه نظامی قریش که چندین برابر آنان بود برخورد کردند که سرانجام در نتیجه امدادهای الهی و مجاهدت سرداران اسلام مانند حمزه(س) و علی(ع) و دیگر مسلمین، توانستند پیروز شوند. اما به‌رغم شکنجه‌ها و آزارهای مشرکان در مکه، هجری بود که مشرکان همه گره‌های مهر‌آی خود را برای نابودی مسلمانان گورد آورده و با سپاهی گران به سوی مدینه هجوم بردند و توانستند مدینه را محاصره کنند. در این میان، پیامبر بار دیگر با یارانش به مشورت پرداخت و به پیشنهاد سلمان فارسی خدختی در اطراف مدینه حفر شد که از نفوذ مشرکان جلوگیری کرد. اما دراین میان پیامبر در بسیاری از موارد که ممکن بود خون‌ریزی و کشتار زیادی صورت پذیرد، از بروز جنگ جلوگیری می‌کرد، برای مثال زمانی که قبایل یهودی بتی‌نصیر و بنی‌قیسحاق برخلاف معاهده‌ای که عهد کرده بودند دشمنان مسلمین را یاری نکنند و از توطئه‌چینی علیه پیامبر و یارانش بپرهیزند) پس از جنگ بدر، به دیدار مشرکین مکه رفته و با آنان پیمان جاری بسته و مقدمات جنگ اُخذ را فراهم کردند، پیامبر به‌رغم اینکه می‌توانست آنان را به سختی مجازات کند، از جرم آنان گذشت و تنها آنان را به خارج از مدینه تبعید کرد. در نمونه‌ای دیگر در سال ششم هجری که رسول اکرم همراه جمع بسیاری از مسلمین بر سر انجام حج، عازم مکه شد، مشرکان راه را بر آنها بستند و مانع ورود آنان شدند. پیامبر ضمن دعوت برخی از یاران خویش به خویشتن‌داری و مدارا، با مشرکان به مذاکره پرداخت و طی این گفت‌وگو توانست موافقت آنان را برای صلح پایدار میان مسلمین و مشرکین جلب کرده و پیمان بست که از سال بعد برای حج عازم مکه شوند. این صلح برکات بسیاری برای مسلمین داشت که از میان آن، می‌توان به فرصت پیامبر و یارانش برای تبلیغ اسلام در شبه‌جزیره عربستان و خارج از آن اشاره کرد. سرانجام نیز عهدشکنی مشرکان درباره بخشی از این پیمان نامه مبنی بر عدم حمله به مسلمانان و هم‌پیمانان آنها، موجب حرکت جمعی و خردمندانه پیامبر به سوی مکه و فتح آن شهر شد. اما حتی با وجود فتح بدون خون‌ریزی و آرام مکه و قدرت پیامبر مبنی بر مجازات سران قریش، از این کار امتناع کرد. آنچنان‌که وقتی شنیدنی یکی از یارانش به نام سعدبن عباده فریاد برآورد: «امروز روز انتقام است، امروز جان و مال قریش حلال شمرده می‌شود، امروز روز ذلت قریش است» برچشم را ز او گرفت و به علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) داد و فرمود: «امروز روز رحمت است، امروز روز عزت قریش است، امروز روزی است که خداوند به کعبه عظمت بخشید»(سبیره ابن‌هشام، جلد ۴، ص ۴۹).

⊛ کارشناس ارشد علوم سیاسی

# اندیشه

اندیشه ۸۸۹۸۴۱۱

### صراط

### ما به دین و اهل بیت خود مفتخریم



ما مفتخریم و ملت عزیز سر تا پای متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به عنوان بزرگ‌ترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پا و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد. و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به‌امر خداوند تعالی بوده‌و امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب، این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی‌هاست.

ما مفتخریم که کتاب نهج‌البلاغه که بعد از قرآن بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست. ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی‌بن‌ابیطالب گرفته تا منجمی بشر حضرت مهدی صاحب زمان –علیهم‌الاف‌التحیات و السلام– که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است آمده‌است. ما مفتخریم که ادعیه حیاتیخش که‌او را «قرآن صاعق» می‌خوانند از ائمه معصومین ماست. ما به «نجات‌شعبانیه» امامان و «دعای عرفات» حسین بن علی –علیهم‌السلام– و «صحیفه سجاده» امیر زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه‌است، از ماست. ما مفتخریم که «باقرالعلوم» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول-صلی‌الله‌علیه‌و آله –و ائمه معصومین علیهم‌السلام مقام او را در ک نکرده و نتوانند درک کرد، از ماست. و ما مفتخریم که مذهب ما «جغری» است که فقه ما که دریایی بی‌پایان است، یکی از آثار اوست. و ما مفتخریم که به همه ائمه معصومین –علیهم‌صلوات‌الله‌و تعهد به پیروی آنانیم. ما مفتخریم که ائمه معصومین ما-صلوات‌الله و سلامه‌علیهم –در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه‌براندازی حکومت‌های جائزانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و افتخار مختلفه ملت مادر این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از نشاناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدای‌کنند.

**از وصیتنامه سیاسی – الهی امام خمینی (ره)**

### مفاهیم ناب دینی در دیدگاه استاد مطهری (۱)

## مفهوم اصیل و اصلی «دعا» در دین

■ جواد اسکندری



خواهش و احتیاجی در وجودش پیدا شود، دستگاہ عظیم خلقت او را هم‌نمل نمی‌گذارد. فرق است بین خواندن دعا و دعای واقعی، تا دل انسان با زبان هماهنگی نداشته باشد دعای واقعی نیست. باید در دل انسان دعا و واقعا خواست و طلب پیدا شود، حقیقتاً در وجود انسان احتیاج پدید آید.

ایمان و یقین شرط دیگر دعاست؛ ایمان به رحمت خداوند تشریح این احدیت، ایمان به اینکه از ناحیه او هیچ منعی از فیض نیست، ایمان داشته باشد که در رحمت الهی هیچگاه به روی بندهای بسته نمی‌شود، تقص و قصور همه از ناحیه بنده است. در حدیثی آمده است: آنکه که دعا می‌کنند حاجت خود را دم در آماده فرض کنید. علی‌بن‌الحسین زین‌العابدین(ع) در دعای معروف ابوحزمه که امید و اطمینان در آن موج می‌زند و آن حضرت در سحر خمه مبارک رمضان می‌خوانده است اینچنین است: «بیاوردند دعا را به خدای خود می‌گویند، بار الهیا! درهای دعا را به روی آنان که تو را بخواوند و از تو مدد بخواهند باز و گشاده می‌بینم و به یقین می‌دانم که تو آماده اجابت دعای ما هستی».

شخصی از صادق آل‌البیت(ع) پرسید: چه دلیلی بر وجود خدا هست؟ فرمود: آیا تاکنون کشتی سوار شده‌ای؟ گفت: بلی. فرمود: آیا اتفاق افتاده که کشتی‌ت طوفانی شود و بر تو شرافت غرق شدن باشد و امید تو از همه جا بریده شود؟ گفت: بلی، چنین اتفاقی برام افتاد. فرمود: آیا در آن وقت دلت متوجه به جایی بود و ملجا و پناهی می‌جست و از یک نقطه‌ای خواهش می‌کرد که تو را نجات دهد؟ گفت: بلی. فرمود: او همان خداست. امام صادق(ع) می‌فرمودند: «این دعا خود او به او شناساند» (فی‌انفسکم افلا تبصرون». این مین و این توجه که در نظر بشر هست که در مواقع اقطاع اسباب، متوجه قدرت قاهره غالی فوق اسباب و علل ظاهر می‌شود. دلیل بر وجود چنین قدرتی است. اگر نبود، چنین میلی وجود پیدا نمی‌کرد.

■ **انقطاع اضطراری**

انسان در دو حال ممکن است خدا را بخواند، یکی در وقتی که اسباب و علل از او منقطع شود و دچار سختی و اضطرار گردد و یکی در وقتی که روح، خودش اوج بگیرد و خود خویشتن را از اسباب و علل منقطع کند. در حال اضطرار و اقطاع اسباب، انسان خود به خود به طرف خدا می‌رود. احتیاج به دعوت ندارد و البته این کمالی برای نفس انسان نیست. کمال نفس در این است که خودش خوردا منقطع سازد و اوج بگیرد.

■ **خواندن دعا و دعای واقعی**

دعا شرایطی دارد؛ شرط اولش این است که واقعا خواستن و طلب در وجود انسان پیدا شود و تمام ذرات وجود انسان، مظهر خواستن گردد، واقعا آنچه می‌خواهد به صورت یک احتیاج و استدعا و حاجت در آید، همان طوری که اگر در یک نقطه بدن یک احتیاجی پیدا شود تمام اجزای جوارح و شروع می‌کنند به فعالیت و حتی ممکن است عضوی به مقدار زیادی از کار خود بکاهد برای رفع احتیاجی که در فلان نقطه بدن پیدا شده است. احتیاج روحی و معنوی انسان که جزئی از عالم است، خداوند به کعبه عظمت بخشید»(سبیره ابن‌هشام، جلد ۴، ص ۴۹).

⊛ کارشناس ارشد علوم سیاسی



## د